

واکاوی داوری در اعتقادات عام و خاص بشری بارویکرد فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

منصور صفری مقدم^۱

امیر ملا محمد علی^۲

محمود قیوم زاده^۳

چکیده

هدف از پژوهش بررسی داوری، نهادی که برای حل و فصل و رفع خصومت در بین نظامات حقوقی و قضایی دنیا و اهمیت و حساسیتی که در اعتقادات عام و خاص بشری نسبت به داوری وجود دارد. می باشد، بنابراین ضروری است که به شیوه توصیفی - تحلیلی و تبیین فقهی، حقوقی، بارویکردی نوین و تکیه بر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران به تبیین ابعاد قضاوت در معنای عام به آن پرداخته شود. نتایج این پژوهش گویا این است که به استناد یکی از منابع مهم فقه امامیه، قرآن کریم: که گویای این حقیقت است که قضاوت های بشری همواره صحیح نیستند و به صدور حکم حق نمی انجامند، قرآن هر نوع اظهار نظر، موضع گیری را نوعی قضاوت و داوری به حساب آورده است که در این صورت می تواند حق یا باطل باشد و رعایت عدل و قسط از طریق توجه به ندای فطرت سلیم، رجوع به کتاب خدا، سنت پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) را ضامن حقانیت قضاوت های بشری و صواب می داند و عکس آن پیروی از هوا و هوس، ظن و گمان، تعصبات بی جا و عناد با حق، که داوری و قضاوت را در مسیر باطل قرار داده و بشر را گرفتار پیامدهای زیان بار دنیوی و اخروی می گرداند را ناصواب می داند.

کلیدواژگان: حقوق موضوعه، داوری، ذات البین، عام و خاص، فقه امامیه

۱. دانشجوی دکتری رشته الهیات و معارف اسلامی، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
dr.molla@gmail.com

۳. استاد، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

مقدمه

انسان موجودی مدنی الطبع است، که در زندگی نیازمند برقراری مناسبات و روابط اجتماعی با دیگران است. از طرفی زندگی اجتماعی محل بروز اختلافات، درگیری‌ها و همچنین اظهار نظرها در مورد اشخاص، حوادث و رویدادهای گوناگون است. اسلام نیز که به عنوان دین جامع، کامل و جاودانه برای هدایت و سعادت زندگی دنیوی و اخروی بشر آمده به این موضوع مهم پرداخته است و در منابع فقهی (قرآن، سنت، اجماع، عقل) امر به داوری و رفع خصومت شده است. بی شک این سؤال مطرح می‌شود که در جوامع بشری، آیا قضاوت فقط در بُعد خاص ممکن است یا در بُعد عام نیز هرگونه اظهار نظر و عقیده درباره اشخاص، مسائل، رویدادها و اعتقادات آنان نیز نوعی داوری تلقی شده است؟ در پاسخ باید گفت: داوری ممکن است خاص یا عام باشد. داوری خاص محدودیتی در اختلافاتی که منجر به رجوع به داور می‌شوند ایجاد می‌کند. اختلافاتی که در آینده حادث می‌شوند می‌بایست با روش داوری عام رفع شوند.

آنچه مورد نظر پژوهشگر است داوری به معنای عام است که عبارت است از اینکه درباره چیزی اظهار نظر و داوری کنی؛ یعنی بگویی اینچنین است. یا اینچنین نیست. بررسی «داوری» در معنای عام و کلی آن در قرآن کریم، بسیار حائز اهمیت است و می‌توان گفت: حتی اهمیت این نوع داوری از داوری به معنای خاص در فقه و حقوق موضوعه بیشتر است؛ زیرا افرادی که به طور رسمی به قضاوت مشغولند، درصد کمی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند و اکثریت مردم هیچ‌گاه در چنین نقشی ظاهر نمی‌شوند؛ اما قضاوت به معنای عام، تمام انسان‌ها را در برمی‌گیرد. چون هر فردی در موقعیت‌های گوناگون زندگی ناچار به اظهار نظر، موضع‌گیری و انتخاب و به عبارت دیگر، داوری در عرصه‌های گوناگون است. پژوهش حاضر در صدد تبیین ابعاد قضاوت و داوری در معنای عام آن است چون که اصل نیاز به قضا و داوری در جوامع بشری را یک ضرورت و یک نیاز طبیعی و فطری می‌داند. قرآن موضع‌گیری و انتخاب بشر را نوعی داوری به حساب آورده است که می‌تواند حق یا باطل باشد و ضامن حقانیت قضاوت‌های بشری باشد به عکس پیروی از هوا و هوس، ظن و گمان، تعصبات بی‌جا و عناد با حق، داوری را در مسیر باطل قرار داده و بشر را گرفتار پیامدهای زیان‌بار و موجبات تضییع حقوق بشری می‌گرداند، مقالات گذشته فقط به ماهیت داوری خاص از جنبه‌های فقهی و حقوقی پرداخته‌اند. در این مقاله برای نخستین بار و به اختصار با بهره‌مندی از منابع و مآخذ معتبر و غنی دست اول در

فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران اسلامی به جایگاه رفیع و قانونی داوری می پردازد و به ضرورت اشاره ای نیز به داوری عام می شود و با هدف اثبات و تفهیم این مسئله که قرآن هر نوع اظهار نظر و ابراز عقیده را داوری تلقی می کند و انسان را در برابر آن مسئول می داند، دست یابی به اصول و معیارهای قرآنی که مبنای داوری ها محسوب می گردند را آسان کرده است. استخراج مصادیق داوری های بشری از قرآن و دسته بندی آن ها برای ارائه مظاهر گوناگون داوری های حق و باطل به مخالفان، با توجه به ضرورت پژوهش در داوری که از شیوه های حل و فصل دعاوی در میان مردم است برای حل اختلافات از طریق داوری اهمیت ویژه ای قائل شده و با ذکر آیاتی در قرآن کریم، زمینه ی توجه بیشتر به آن را فراهم نموده است.

پیشینه پژوهش

با توجه به مطالعاتی که در زمینه این پژوهش صورت گرفته و بررسی های به عمل آمده در پژوهش ها و مقالات در خصوص موضوع این پژوهش مقاله ای که مستقیماً به این موضوع پرداخته باشد پیدا نشد و پژوهش حاضر از جهت موضوع و مطالب نگارش شده، جدید و مورد نیاز روز می باشد. با این وصف بعضی از پژوهشگران به بُعدی از ابعاد این موضوع اشاره کرده اند، مقاله آقایان محمد دانشگر و محمدرضا برومندزاده تحت عنوان «نقش داوری و میانجیگری کیفری در حل و فصل اختلافات قومی در استان کهگیلویه و بویر احمد» و مقاله ای دیگر از خانم لیلی احمدی تحت عنوان «داوری و میانجیگری الگویی برای رفع تعارضات» نگاشته شده است.

۱- تعاریف و ضرورت های پژوهش

برای تبیین موضوع و عنوان پژوهش ابتدا به تعریف و بررسی مفاهیم داوری های عام و خاص در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران به ضرورت به شرح ذیل می پردازیم.

۱-۱. داوری در لغت و اصطلاح

داور و داوری از ریشه داد می باشند. داد به معنی قانون بوده و نیز به برخی نوشته های دینی اطلاق می گردد. داور در واقع همان دادور بوده است یعنی کسی که اهل داد است. به داوری،

دادیه نیز می‌گویند همچنین داور به معنی انصاف دهنده، قاضی، حکم مشترک و کسی که میان مردم حکم و فصل دعوا کند نیز آمده است. در اصطلاح در فرهنگ فارسی، حکمیت نیز معادل داوری معنا شده و عبارت است از میانجیگری و داوری بین دو یا چند تن، رسیدگی و ختم قضیه در خارج از محکمه تحت شرایط معین است. (معین، ۱۳۵۳: ۲۳۵)

۲-۱. مفهوم فقهی و حقوقی داوری

از فقهای معاصر در تعریف فقهی داوری قاضی تحکیم چنین نوشته است: «هو شخص او اشخاص یتراضی به او بهم طرفا النزاع، ان یترافعا عنده او عندهم وان یقبلا قوله او قولهم ویعملا بذلک». این شخص یا اشخاصی است که دو طرف اختلاف با آنها یا با آنها توافق می‌کنند، از او یا از آنها شکایت کنند و نظر یا نظرات او را بپذیرند و بر اساس آن عمل کنند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق: ۱۰۸، ۱۰۷) مرحوم «متین دفتری» در تعریف حقوقی داوری می‌نویسد: «زمانی که افراد از مداخله مراجع رسمی (قضایی) در قطع و فصل دعوی مربوط به حقوق خصوصی خودشان صرف نظر نمایند و به حکومت خصوصی اشخاصی که از نظر معلومات و اطلاعات فنی یا درستکاری و امانت مورد اعتماد آنها هستند تسلیم شوند». (متین دفتری، شمس، ۱۳۸۷: ۷۶)

۳-۱. مفهوم عام و خاص داوری

عام عبارت است از لفظی که به مفهوم خود شامل همه مصادیق می‌شود. در مقابل آن، خاص به لفظی اطلاق می‌شود که به مفهوم خود شامل همه مصادیق نمی‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۴۴۲) در توضیح مفهوم "عام و کلی داوری و جایگاه آن باید گفت مفهوم داوری از دیرباز در عرف وجود داشته بنابراین داوری در جوامع بشری نهادی دیرینه است. این نهاد از موضوعات بسیار ابتدایی مثل اختلاف بین دو دوست تا موضوعات پیچیده را می‌تواند در بر بگیرد". اگر چه در میان جامعه حقوقی کشور ارزش و کارکرد داوری برای سال‌ها محجور بوده است، امروزه داوری به سمتی می‌رود که جایگاه خود را باز می‌یابد. مفهوم خاص داوری "عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه به وسیله شخصی از اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی الطرفین و یا انتصابی" این تعریف، تعریف کاملی است که حتی مشمول قوانین داخلی و حقوقی داوری نیز می‌شود.

۴-۱. آراء و نظرات فقهای امامیه در مورد داوری :

نظام حل و فصل دعاوی از طریق داوری و میانجی‌گری، در شریعت اسلام پذیرفته شده است. لذا در رابطه با مفهوم و ماهیت داوری فقها «در آثار فقهی خود و در بخش کتاب القضا، قاضی و داور را به دو نوع تقسیم می‌کنند: یکی قاضی منصوب است که از طرف امام منصوب میشود و دیگری قاضی تحکیم (داور) است که بدون داشتن اذن از سوی امام، اصحاب دعوی بر داوری وی توافق می‌کنند. قول مشهور فقها، کلیه شرایطی را که برای قاضی منصوب لازم می‌داند از قبیل بلوغ، عقل، اسلام، عدالت، علم (اجتهاد) و ذکوریت، در مورد قاضی تحکیم نیز لازم‌الرعایه می‌داند و تنها تفاوت این‌دورا، لازم نبودن اذن و نصب از سوی امام در مورد قاضی تحکیم دانسته است. در مورد اثر حکم داوری و میانجی‌گری نیز باید گفت که بعضی از فقها در صورتی حکم داور را الزام‌آور می‌دانند که طرفین پس از صدور حکم بر آن تراضی نمایند». (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۱: ۶) در میان فقهای امامی، شهید ثانی وقوع تحکیم را در زمان صحابه نشانه مشروعیت آن دانسته است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳: ۳۳۲) محقق حلی در شرایع الاسلام در خصوص قاضی تحکیم چنین می‌گوید: «ولو استقضی اهل البلد قاضیا، لم تثبت ولایته نعم لو تراضی خصمان بواحد من الرعیه و ترفعوا الیه فحکم بینهما الزمها الحکم و لا یشرط رضاهما بعد الحکم» (اگر اهالی یک شهر قاضی تعیین کرده باشند ولی ولایت وی ثابت نگردد در صورت تراضی طرفین، می‌تواند دعوا را به داور و میانجی‌گر بسپارند. (محقق حلی، ۱۳۵۸: ۳۵) در مقابل دیدگاه‌های قبل، برخی استقلال قاضی تحکیم را نپذیرفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۱۴۰)

۲. داوری در فقه و حقوق موضوعه ایران

برای تبیین و بررسی موضوع داوری در فقه و حقوق موضوعه ایران نیاز به بیان موارد ذیل می‌باشد.

۱-۲. داوری در فقه (قرآن، سنت، اجماع، عقل)

قرآن کریم به موضوع داوری و میانجی‌گری و مصالحه و سازش در آیات مختلف سفارش نموده است که همگی تأکیدی بر دوستی، آشتی، مصالحه و سازش، داوری، پادرمیانی و میانجی‌گری دارد و این بیانگر توجه خداوند کریم به موضوع مصالحه و سازش و سفارش مؤکد به آن می‌باشد و روشن‌ترین

آیه‌ای که با استفاده از واژه‌ی اصلاح به این مبحث پرداخته است، آیه شریفه (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ. پس از خدا پروا دارید و بین یکدیگر صلح و سازش برقرار کنید. (سوره الانفال: آیه ۱) می باشد. در تفسیر آیه آمده است: کسی که قصد اصلاح در جامعه دارد، باید خودش اهل تقوا باشد. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا» حفظ وحدت و اصلاح میان مردم، بر همگان لازم است. «أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ». میانجی‌گری به ابتکار شخص میانجی و به صورت کوشش به منظور نزدیک کردن مواضع طرفین به یکدیگر و ایجاد سازش بین آنها به عمل می آید که تحت عنوان «اصلاح ذات البین» در آموزه‌های اخلاقی و حقوقی اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. (میوه بان، ۱۳۹۷: ۷۲)

مؤمن باید در میدان‌های اخلاق، جامعه و سیاست، به دستورات الهی عمل کند تا اعمالش مشروعیت داشته و به موفقیت برسد. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (سوره الانفال: آیه ۱) هم چنین در مورد صلح و سازش و اصلاح ذات البین مقام قضایی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد (بندگان، ۱۳۹۵: ۲۵) استفاده از شیوه داوری و میانجی‌گری در اولین قانون ناظر بر نحوه‌ی محاکمات و حل و فصل دعاوی حقوقی که پس از پیروزی نهضت مشروطیت به تصویب مجلس شورای ملی رسید (قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۸۹) بوده است. (افتخارچهرمی، ۱۳۹۷: ۲۰).

داوری در دوران حیات پیامبر (ص) دلیل بر مشروعیت آن در سنت است. نمونه بارز و برجسته آن، داوری "سعدین معاذ" برای بنی قریظه در سال چهارم هجرت است. پیامبر (ص) بعد از پایان جنگ به مدینه بازگشت. جبرئیل هنگام ظهر و نماز بر پیامبر (ص) نازل شد و امر حرکت به سوی بنی قریظه را ابلاغ کرد. با دستور پیامبر (ص) مسلمانان با سرعت به سوی بنی قریظه حرکت کردند و نماز عصر را در محل سکونت بنی قریظه اقامه نمودند. پیامبر (ص) و مسلمانان، بنی قریظه را محاصره نمودند و این محاصره به مدت یک ماه ادامه داشت (طبری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ۱۰۷ و ۱۰۵).

از دلایل مهم مشروعیت داوری، اجماع است. شیخ طوسی بر جواز داوری ادعای اجماع نموده است: «إِذَا تَرَأَى نَفْسَانِ بَرَجُلٍ مِنَ الرَّعِيَةِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمَا وَسَأَلَهُمَا الْحُكْمَ بَيْنَهُمَا، كَانَ جَائِزًا بِإِخْلَافٍ، فَإِذَا حَكَمَ بَيْنَهُمَا لَزِمَ الْحُكْمَ وَ لَيْسَ لَهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ الْخِيَارُ» اگر دو نفر با موضوعی که بین آنها قضاوت می کند موافق باشند و از او بخواهند بین آنها قضاوت کند، بدون اختلاف جایز است،

بنابراین اگر بین آنها قضاوت شود، قضاوت لازم است و آنها هنوز گزینه ای ندارند. (طوسی، ۱۴۱۸ ق: ۴۱۷) به نظر می‌رسد "طبق این تعریف برای داوری دورکن اساسی در نظر گرفته شده است و آن دو عبارتند از: عمل حقوقی طرفین در توافق بر انتخاب داور و اقدام به انشای حکمی که الزام آور نیز می‌باشد." در مسالک و کفایه نیز ادعای عدم اختلاف شده است. (مصباح عاملی، ۱۹۹۶: ۴) برای مشروعیت داوری به حکم عقل به چند بیان استدلال شده است.

۱- افراد بر سرنوشت خود اختیار داشته و برای استیفای حقوق خویش ولایت دارند. استفاده از این ولایت، متوقف بر امکان برخورداری حق انتخاب داور است. انتخاب داور از سوی افراد، از باب ولایت انسان در استیفای حقوق خویش است و بدون حق انتخاب داور برای انسان‌ها استیفای حقوق ممکن نیست.

۲- محدود کردن حل اختلافات به شیوه قضاوت و عدم جواز داوری موجب عسر و حرج در میان مسلمانان می‌شود؛ زیرا برای بسیاری از افراد به ویژه در مناطق دوردست مراجعه به قاضی ممکن نیست و یا مشقت آور است. (دوری قحطان، ۱۴۰۵: ج ۱: ۱۰۵) با توجه به اهمیت دلیل عقلی در استنباط احکام شرعی در مسائل نو به ویژه موضوع داوری و بررسی متون فقهی استدلالی و اصولی عقل می‌تواند حسن و قبح داوری را درک و به دنبال آن حکم الزامی عقلی صادر کند.

۲-۲- داوری در حقوق ایران (قوانین دادرسی مدنی مصوب ۷۹، اصل ۱۳۹ قانون اساسی)
 متن آیین دادرسی مدنی در خصوص داوری در حقوق موضوعه ایران طبق مواد قانون مدنی این چنین بیان می‌کند ماده (۴۵۴) کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند، می‌توانند با تراضی یکدیگر، منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه طرح شده یا نشده باشد، و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند. ماده (۴۵۵) متعاملین می‌توانند ضمن معامله ملزم شوند، و یا به موجب قرارداد جداگانه تراضی نمایند که در صورت بروز اختلاف بین آنها، به دادرسی مراجعه کنند، و نیز می‌توانند داور یا داوران خود را قبل یا بعد از بروز اختلاف تعیین نمایند. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۶) ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ مجلس شورای اسلامی می‌گوید: «طرفین دعوی در صورت توافق، می‌توانند برای احقاق حق و فصل خصومت، به قاضی تحکیم مراجعه نمایند.» منظور از قاضی تحکیم، شخص یا اشخاصی است که اصحاب دعوی او را برای رسیدگی و

صدور رأی در دعوی یا دعوی معینی اختیار کند. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۱۳۲) ماده (۴۸۲) رأی داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد. ماده (۴۸۳) در صورتی که داوران اختیار صلح داشته باشند می توانند دعوا را با صلح خاتمه دهند. در این صورت صلح نامه ای که به امضای داوران رسیده باشد معتبر و قابل اجراست. داوری در حقوق موضوعه ایران به استناد اصل ۱۳۹ قانون اساسی و مجموعه قوانین آیین دادرسی مدنی به شرح ذیل می باشد: اصل ۱۳۹ قانون اساسی تنها یکی از جنبه های داوری را مدنظر قرار داده است و آن جواز مراجعه دولت و سازمان های دولتی در داوری است. به موجب اصل مزبور، ارجاع دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. رأی داوری مانند حکم دادگاه وابسته به محل صدور آن است. براساس معیار قانونی نیز، رأی داوری تابعیت کشوری را دارد که طرفین با توافق خود قانون آن را بر رسیدگی های داوری حاکم دانسته اند. (اصل ۱۳۹ قانون اساسی)

۲-۳- داوری در حقوق موضوعه ایران (آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)

برای حل تعارضات و اختلافات و نیز پاسخ دهی به نقض هنجارها اعمال قانون از طرق قضایی و قضاوت و داوری تنها راه به شمار نمی آید. در این قلمرو، طرق غیرقضایی با «کرامت انسانی» سازگارتر بوده و توسل به آنها از اولویت برخوردار است. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ به صراحت امکان ارجاع امر کیفری به میانجیگری از سوی مقام قضایی را در مواد (۸۲) و (۱۹۲) آ.د.ک. پیش بینی نموده که یکی از نوآوری های قانون مذکور محسوب می شود. بر اساس ماده (۸۲) آ.د.ک. مذکور در جرایم تعزیری درجه شش، هفت، هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تامین مناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند.

۳- تبیین و تحلیل داوری های عام و خاص

برای تبیین و بررسی موضوع داوری های عام و خاص در فقه و حقوق موضوعه ایران نیاز به بیان موارد ذیل می باشد.

۱-۳- اصول و مبانی و روش های داوری های صحیح و غلط بشری

«اصل» در برابر «فرع»، معانی متعددی دارد، اما منظور از آن در این سلسله مطالب، نکات اساسی و کلیدی یک موضوع است، به گونه ای که مباحث دیگر درباره آن موضوع فرع بر آن محسوب می گردند. به عبارت دیگر، اگر آن اصول پذیرفته نشوند برای مطرح شدن سایر مطالب پیرامون آن موضوع، مجالی نخواهد بود همچنین مقصود از «مبنا» در اینجا، معیارها و ملاک هایی است که داوری بر پایه آن ها شکل می گیرد و بر اساس آن ها، به انواعی تقسیم می گردد و هر نوع نتایجی دارد و برای هر کدام، می توان مصادیق و نمونه هایی ذکر کرد در واقع باید دید که حوزه و مساله و محور این پژوهش به کدامیک از اعتقادات عام و خاص داوری مربوط می شود. واژه داوری در زبان فارسی به معانی مختلف به کار می رود: قضا، حکومت، حکم دیوانی کردن، محاکمه کردن، حکمیت، یکسونمودن میان نیک و بد، حکم میان دو خصم، خصومت، نزاع، کینه و دشمنی از معانی متعدد واژه داوری اند و در زبان فارسی داور یکی از اسماء خدا است. مراد ماز داوری در اینجا، شامل همه موارد ذکر شده غیر از کاربردهای نزاع، خصومت، کینه و دشمنی است.

داوری را باید در معانی اعم و شامل حق و باطل، شایست و ناشایست، صادق و کاذب، روا و ناروا بدانیم این مفهوم عام را می توان هسته اصلی و مرکزی مفهوم داوری دانست و موارد ذکر شده را گونه ها و یا مصادیق آن انگاشت. ترازو و سنجش داوری به این معناست که همیشه در معرض داوری افراد قرار می گیریم و داوری ها را مورد سنجش و دادرسی قرار می دهیم. داور، در میدان بازی فوتبال داوری می کند و کارشناس داوری، در باره ایشان به داوری و قضاوت می نشیند و تماشاگران و علاقه مندان بازی در باره ی هر دو (داور و کارشناس داوری) به داوری می پردازند. راستی ترازوی سنجش داوری چیست؟ آیا علی رغم گونه های مختلف داوری می توان ترازوی واحدی در سنجش آنها بکار بست؟ با این وجود می توان گفت مهمترین ترازوی داوری مصاب باحق و یا اصابت به حق یا مطابقت با واقع است از جهت منطقی داوری در جامعه یک گزاره ای است که به این صورت «الف ب است» ارائه می شود و این گزاره یا صادق است یا کاذب. صدق، توقعی است که از داوری داریم اما چگونه می توان به یک داوری دقیق و صادق رسید؟ وصول به داوری دقیق و صادق مستلزم اقداماتی از جنس اصول و ضوابط منطقی و روش ها و ابزارهای حرفه ای است، که به شرح ذیل از نظر می گذرد:

- ۱- اصل تقدم فهم کامل در داوری: تا زمانی که از امر مورد داوری فهم قابل توجه و اعتمادی نداشته باشیم نمی توانیم به داوری شایسته دست یابیم.
 - ۲- اصل برخورداری از اطلاعات شایسته و پرهیز از محدودیت بر داده ها. غالباً بین داده ها، بعنوان مواد اولیه خام و اطلاعات شایسته می بایست تمایز قائل شد.
 - ۳- اصل نظام مند کردن داوری. یعنی داوری حاصل ارزیابی دقیق و قابل اعتماد در زمینه های مختلف می باشد.
 - ۴- اصل تمایز اطلاعات مشاهده ای واطلاعات تبیینی . یعنی اینکه داور بتواند بین مشاهده و تبیین امری توسط افراد تمییز قائل شود.
 - ۵- اصل سنجش پذیری. داوری درست محتاج درستی مفهوم و ملاکهای سنجش است و داوری بر حسب مفاهیم کلی لغزنده است.
 - ۶- اصل دوری از داوری در خصوص امری که در حوزه تخصصی فرد قرار ندارد
 - ۷- اصل پرهیز از شتابزدگی. به این معنی که داور در داوری ها اعم از حقوقی و غیر حقوقی (داوری عام) از شتابزدگی پرهیز نماید.
 - ۸- اصل استقلال داوری. عوامل فراوانی از جمله: فضای ساختگی له یا علیه اشخاص، رشوه، رابطه و غرض ورزی می تواند استقلال داور را تهدید کند.
 - ۹- اصل پرهیز از پیش داوری. داوری باید براساس مستندات و ادله محکم رد یا اثبات شود.
 - ۱۰- اصل راز داری. داور می بایست در فرایند داوری اصل رازداری را مراعات نماید.
- روش هایی برای عدم داوری و قضاوت نکردن دیگران:** عادت به قضاوت کردن دیگران می تواند کار و روابط شخصی شما را تحت فشار قرار دهد، این که نسبت به دیگران کمتر با پیش داوری و قضاوت برخورد کنیم، زمان بر است و نیاز به تمرین دارد، با این حال روش هایی وجود دارد که می تواند دیدگاه های شما را تغییر دهد.
- ۱- فکر قضاوت و داوری که به ذهنتان رسید، مکث کنید: مثلاً وقتی در ذهن خود می گوئید: «نمی توانم باور کنم که او اجازه داده فرزندش با این لباس ها از خانه بیرون بیاید»، در این هنگام باید این افکار را متوقف کرده و اعتراف کنید که داشتید در مورد کسی قضاوت می کردید.
 - ۲- قضاوت های خود را به چالش بکشید: مثلاً در مثالی که در بالا ذکر شد، شما گمان می کنید که آن زن مادر بدی است یا این که به حد کافی از کودک خود مراقبت نمی کند.

با این حال ممکن است آن مادر روز پرمشغله‌ای را شروع کرده باشد و از این که فرزندش لباس کثیف یا مویی نامرتب دارد، خجالت بکشد.

۳- سعی کنید دیگران را درک کنید: مثلاً در مورد مادری با فرزند کثیف و ژولیده، می‌توانید با خود بگویید بزرگ کردن بچه، کار سختی است و گاهی اوقات همه چیز آن طور که ما برنامه‌ریزی کرده‌ایم، پیش نمی‌رود. می‌دانم بعضی اوقات فرزند من هم بالباس کثیف و مویی به هم ریخته از خانه بیرون رفته است. در این روش شما با درک وضعیت، از قضاوت درباره افراد منصرف می‌شوید.

۴- نقاط قوت دیگران را بشناسید: مثلاً به خودتان یادآوری کنید که همکاران مهربان است و همیشه وقتی می‌خواهید چیزی به او بگویید، با تمام وجود به صحبت‌های شما گوش می‌کند. یا به خودتان بگویید که دوستان خلاق است و گاهی سعی می‌کند شما را بخنداند. سعی کنید به جای تمرکز روی نکات منفی، روی صفات مثبت دیگران متمرکز شوید.

۵- کارهایی را که برای دیگران انجام داده‌اید فراموش کنید: مثلاً ممکن است از دوست خود آزرده خاطر شوید، چون به او پول قرض داده‌اید و او هنوز پس نداده است. به جای آن، به تمام رفتارهای خوبی که دوستان در حق شما انجام داده است، تمرکز کنید.

۶- اهداف خود را به روشنی مشخص کنید: مثلاً می‌خواهید قبل از قضاوت از آن‌ها پرسش کنید؟ یا می‌خواهید راهی برای تبدیل قضاوت منفی و مخرب به انتقاد سازنده بیابید؟ برای این که شانس دستیابی به هدفتان را افزایش دهید، ضروری است تا اهداف خود را تا حد امکان واضح‌تر و مشخص‌تر کنید.

۷- قبل از بیان قضاوت دیگران، صبر کنید: مثلاً قبل از انجام دوباره همان عمل این کار به شما فرصت می‌دهد که در مورد موضوع و شیوه بیان نظر خود کمی فکر کنید؛ همچنین شانس اینکه نظر و قضاوت شما بازخورد خوبی داشته باشد، بیشتر خواهد شد.

۸- قضاوت خود را با «من» شروع کنید، نه «تو»: مثلاً به جای این که بگویید «تو همیشه وقتی صحبت می‌کنم حرفم را قطع می‌کنی»، می‌توانید چیزی شبیه این جمله بگویید: «وقتی کسی موقع حرف زدن من، حرفم را قطع می‌کند، احساس بی‌په‌ودگی می‌کنم».

۲-۳- اعتقادات و ملاک های عام و خاص داوری به حق و باطل

همه ما با داوری آشنا هستیم و بارها به شیوه غیر رسمی آن را تجربه نموده ایم. نگارنده نمی خواهد تعاریفی که نویسندگان و حقوق دانان در مورد داوری بیان نموده اند را مورد تحلیل دقیق قرار دهد و خود را گرفتار مفهوم شناسی و ظرایف آن کند زیرا اعتقاد بر این است که مفهوم داوری در ذهن حقوقدانان و آحاد افراد در حدی که محقق را بی نیاز از بازبینی آن نماید، وجود دارد و تنها باید به مهتمترین تقسیمات داوری که داوری به معنای عام و خاص می باشد توجه شود که محور اصلی پژوهش می باشد. "در معنای عام: داوری، یعنی اینکه درباره چیزی اظهار نظر و داوری کنی؛ یعنی بگویی اینچنین است یا اینچنین نیست." (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۲۷) و داوری در معنای خاص و در فقه همان تحکیم نامیده می شود. وقتی دو یا چند نفر در امر مالی یا غیر مالی دعوا و اختلاف پیدا می کنند و با هم توافق می کنند که برای فیصله دادن به اختلاف، فردی را به عنوان حکم و داوژ انتخاب، اختلاف خود را مطرح و به آنچه او حکم کند راضی شوند و شخص منتخب غیر از قاضی منصوب از ناحیه امام باشد.

حکم کردن شخص ثالث برای دو نفر متخاصم را «تحکیم» و آن شخص ثالث را قاضی تحکیم می نامند، یعنی قاضی ای که با تحکیم و انتخاب دو نفر متخاصم برگزیده شده است. (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۶) در روایات اسلامی آمده است: روزی دو کودک خردسال هر کدام خطی نوشته بودند؛ برای انتخاب بهترین خط به حضور امام حسن (ع) رسیدند. حضرت علی (ع) که ناظر این صحنه بود فوراً به فرزندش گفت: «فرزندم درست دقت کن که چگونه داوری می کنی؛ زیرا این خود نوعی قضاوت است و خداوند در روز قیامت درباره آن از تو سؤال می کند.» (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲: ۶۳) همان گونه که از محتوای حدیث بر می آید، حضرت علی (ع) اظهار نظر فرزندش را نسبت به خط آن دو کودک و تعیین بهترین آن ها، نوعی قضاوت به معنای عام آن به شمار آورده است. ملاک ها، باورها، و اعتقادات داوری را در یک دسته بندی کلی می توان بر دو قسم دانست. در ذیل به اقسام هر یک از این دو پرداخته می شود:

قسم اول ملاک های اعتقادی داوری حق: خدای سبحان در جهت یاری رساندن به بندگان خود، برای اجرای حق و عدالت در داوری ها، مصادیق و جلوه های گوناگون ملاک های حق و عدل را معرفی نموده و فرمان داده است که در قضاوت های خود از آنان مدد بجوید و بر اساس رهنمودهای آنان عمل نمایید. کتاب خدا، پیامبر اکرم (ص)، امام معصوم (ع) و فطرت های سلیم

انسان‌ها مظاهر حق و عدلند که عبارتند از:

الف) عدل و قسط: از جمله عواملی است که حقانیت داور را تضمین می‌کند و منجر به صدور حکم صحیح و حق می‌گردد، از این رو، خدای سبحان در این مورد می‌فرماید: «و چون میان مردم داور می‌کنید، به عدالت حکم کنید.» (سوره النساء: آیه ۵۸)

ب) کتاب خدا: خداوند تبارک و تعالی در مورد رفع اختلاف میان مردم خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده است حکم کن و از هواهایشان (با دور شدن) از حقی که به سوی تو آمده پیروی مکن.» (سوره المائده: آیه ۴۸)

ج) رسول اکرم (ص): همراه کتاب خدا (ما انزل الله)، وجود رسول اکرم (ص) نماد دیگری از حق و منبع تشخیص آن از خداوند سبحان، خطاب به پیامبر می‌فرماید: «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به (موجب) آنچه خدا به تو آموخته است، داور کنی و زنهاری! جانبدار خیانت کار مباش.» (سوره النساء: آیه ۱۰۵) چنان که حضرت علی (ع) خطاب به مردم می‌فرماید: «شما مردم به وسیله ما، از تاریکی‌های جهالت نجات یافتید و هدایت شدید.» نهج البلاغه، خطبه: ۴

د) فطرت سلیم انسان: یکی از نگرانی‌های که ممکن است از تمایل به استفاده از روش داور بکاهد این است که مبادرت به این روش‌ها موجب اتلاف زمان شده و باعث شود حق طرح دعوی مشمول مرور زمان و هزینه شده و زائل گردد. (نیکبخت و ادیب، ۱۳۹۵: ۷۸) به هر تقدیر چون داور هم مثل دادرسی است، نهایتاً هزینه بردار است ولی تردیدی نیست که هزینه داور بیش از هزینه دادرسی نیست. (اعظمی، ۱۳۹۷: ۹)

قسم دوم ملاک‌های اعتقادی و عملی داور باطل؛ بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که قضاوت‌ها و داورهای باطل می‌توانند بر هر یک از مبانی ذیل استوار باشند.

الف) پیروی از هوی و هوس: پیروی از امیال و خواهش‌های نفسانی که مخالف حق باشند، انسان را از حق منحرف می‌سازند و امکان قضاوت و داور عادلانه و بر حق را از بین می‌برند. تمایلات فردی یا گروهی، افراد را هنگام قضاوت و داور از حالت بی‌طرفی خارج و زمینه تبعیض و ظلم و ستم را فراهم می‌کنند. (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۸: ۴۷)

ب) پیروی از ظن و گمان: پیروی از ظن و گمان باعث باطل شدن باورها و اعتقادات عملی داور می‌شود. و یا به عبارت دیگر، احتمال صددرصد درک نمی‌شود و غیر علم، که یا ظن است و یا شک و یا وهم، حقیقت چیزی را نشان نمی‌دهد. پس هیچ مجوزی نیست که انسان

در درک حقایق به آن اعتماد کند. (طباطبائی، ۱۳۹۷، ج ۱۹: ۴۲)

د) تعصّب: در بسیاری از موارد، انسان نسبت به خود و اعمالش قضاوت صحیحی ندارد؛ زیرا انسان به خودش علاقه شدیدی دارد و همین علاقه شدید و تعصّب موجب می‌شود عمل بدش در نظر خودش خوب جلوه کند و نتواند حقایق را آن چنان که هستند، درک کند. حضرت علی (ع) شیطان را پیشوای متعصّب‌ها و سرسلسله متکبران معرفی می‌کند: شیطان بر آدم (ع) به خاطر خلقت او از خاک، فخر فروخت و با تکیه به اصل خود، که آتش است، دچار تعصّب و غرور شد. (نهج البلاغه، خطبه: ۹۲)

ه) جدال با حق: اگر انسان تسلیم حق باشد، وقتی حق بر او عرضه گردد با آن جدال نمی‌کند. آنچه انسان را در عرصه‌های گوناگون به انحراف می‌کشاند، موضع‌گیری در مقابل حق و حقیقت است؛ چنان که گروه زیادی این چنین هستند. پیشاپیش در مقابل حق موضع‌گیری می‌کنند و به اصطلاح روحیه حق ستیزی دارند و به هیچ وجه نمی‌خواهند حق را بپذیرند و حتی سعی می‌کنند حق را باطل جلوه دهند تا مجبور به پذیرش آن نباشند.

۳-۳- مصادیق داوری حق و باطل

مصادیق داوری حق: از منظر قرآن کریم و عقل سلیم، بر هر یک از مصادیق داوری انسان‌ها، ممکن است مُهر «حق» یا «باطل» نقش بندد: مصادیق داوری حق مواردی از داوری درباره خدا، قرآن، خود، دیگران و دنیا و آخرت انسان‌ها را در برمی‌گیرد که از هر یک به نمونه‌هایی اشاره خواهد شد:

الف) داوری درباره خدا و قرآن: حضرت ابراهیم خلیل الله (ع) مدتی طولانی با دنیای شرک و با کانون بت پرستی مبارزه کرد. او از طریق احتجاجات خود، سعی در بیدار کردن قدرت داوری فطری در بت پرستان داشت؛ زیرا فطرت‌های بیدار، بهترین داور در حکم به وجود پروردگار یکتا هستند داوری درباره قرآن: «و به کسانی که تقوا پیشه کردند، گفته شود: پروردگارتان چه نازل کرد؟ می‌گویند: خوبی» (سوره النحل: آیه ۳۰) قرآن در نگاه مؤمنان حقیقی، «خیر مطلق» است؛ زیرا قرآن سراسر هدایت و شفا و خیر است. (طبرسی، بی تا ج ۳: ۳۵۸)

ب) داوری درباره خود و دیگران: حضرت آدم (ع) و همسرش حوا با یک ترک اولی، یعنی توجه نکردن به هشدار الهی مبنی بر نزدیک نشدن به شجره ممنوعه از بهشت اخراج شدند و

به زمین هبوط کردند. آن دو از کار خود پشیمان شدند و در پیشگاه خداوند عرض نمودند: «پروردگار، ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیان کاران خواهیم بود.» (سوره الاعراف: آیه ۲۳) حضرت آدم و حوا درباره کارشان قضاوت کردند و اعلام نمودند که به خودشان ظلم نموده‌اند. مقصود از «ظلم» در اینجا آن است که ترک مستحبی کردیم و از ثواب آن محروم شدیم. (طبرسی بی تا، ج ۲: ۴۰۷)

ج) داوری درباره دنیا و آخرت: نتیجه داوری مؤمنان حقیقی درباره دنیا و آخرت، حکم به بی اعتباری دنیا و ارزش حقیقی داشتن آخرت است. قرآن کریم از قول مؤمن آل فرعون نقل می کند که خطاب به قومش گفت: «ای قوم من، این زندگی دنیا تنها کالایی (ناچیز) است و در حقیقت، آن آخرت است که سرای پایدار است.» (سوره غافر: آیه ۳۹)

مصادیق داوری باطل: مواردی از داوری درباره خدا، قرآن، خود، دیگران و دنیا و آخرت انسان‌ها را در برمی گیرد که از هر یک به نمونه‌هایی اشاره خواهد شد:

الف) داوری درباره خدا و قرآن: در سوره انبیاء قرآن در باره داوری در باره خداوند می فرماید «و گفتند: (خدای) رحمان فرزندی اختیار کرده است. منزّه است او، بلکه (فرشتگان) بندگانی ارجمند هستند.» (سوره انبیاء: آیه ۲۶) از ظاهر سیاق آیه بر می آید که این جمله حکایت کلام بت پرستان است که می گفتند: ملائکه فرزندان خدایند. آن‌ها ملائکه را دختران خدا به حساب می آوردند؛ اما یهود عُزیر و نصارا عیسی مسیح را پسر خدا می دانستند. (سوره التوبه: آیه ۳۰) «و چون حقیقت به سویشان آمد، گفتند: این افسونی بزرگ است و ما منکر آنیم.» (سوره الزخرف: آیه ۳۰) کافران در اظهارنظرهای خود، قرآن، کتاب الهی و معجزه جاودان رسول اکرم (ص) را سحر نامیدند.

ب) داوری درباره خود و دیگران: در باره داوری خود و دیگران در سوره مائده قرآن می فرماید: «و یهودیان و ترسایان گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم.» (سوره المائده: آیه ۱۸) از جمله قضاوت‌های بی اساس یهود و نصارا این بود که خودشان را فرزندان و دوستان خدا می دانستند؛ البته آن‌ها خود را فرزندان حقیقی خدا نمی دانستند ولی منظورشان این بود که رابطه خاصی با خداوند دارند و از امتیازات ویژه‌ای در درگاه الهی برخوردارند. گویا هر که در نژاد آن‌ها و یا جزء جمعیت آن‌ها می شد بدون اینکه اعمال صالحی انجام داده باشد، خود به خود از دوستان و گروه فرزندان خدا می شد: «به کسانی که نزد پیامبر خدایند انفاق مکنید تا

پراکنده شوند.» (سوره المنافقون: آیه ۷۹) این آیه نظر منافقان است که می گفتند: مال خود را بر مؤمنان فقیر، که همواره گرد رسول الله را گرفته اند، انفاق نکنید؛ چون آن ها دور او را گرفته اند تا یاری اش کنند و وقتی شما به آن ها کمک نکردید از گرد او متفرق می شوند و او دیگر نمی تواند بر ما حکومت کند. (طباطبائی، بی تا، ج ۱۹: ۳۲۶)

ج) داوری درباره دنیا و آخرت: کافران به دنیا دل بستگی دارند. هدف آن ها راحتی و آسایش در این دنیا و نتیجه اعمالشان نیز در همین جهت است و به عکس به آخرت هیچ توجهی ندارند: «آن ها دنیا را دوست دارند و آن روز سخت آخرت را رها می کنند.» (سوره الانسان: آیه ۲۷)

نتیجه گیری

نتیجه و دستاوردهای این پژوهش به شرح ذیل است که تبیین می شود انسان خواه و ناخواه و به طور فطری خود و دیگران را در موضع داوری قرار می دهد. اگر دقت کرده باشید انسانی را یافت نمی کنید که در معرض قضاوت و داوری قرار نگیرد، حتی اگر هر روز به همدیگر توصیه کنیم که در باره دیگران قضاوت و داوری نکنیم، اما این اتفاق مکرر روی می دهد. قضاوت و داوری اگر چه حرفه برخی از موسسات و افراد می باشد، که در باره پرونده هایی به داوری بنشینند اما در یک دید وسیع تر می بینیم بسیاری از ما هر لحظه در معرض داوری و قضاوت قرار می گیریم و هر اندیشه و گمان و فکری که به ذهن انسان خطور می کند در واقع شاهین ترازویی است که به چپ و راست می چرخد و وضعیتی را رقم می زند، بنابراین شناخت صحیح از این پدیده می تواند به ما در رسیدن به منطقی درست در زندگی و تعاملات خود با دیگران کمک کند، به ویژه وقتی که ما در معرض پیش داوری ها قرار می گیریم و سایه این پیش داوری ها بر روابط ما با دیگران و حتی در رابطه ای که با خودمان داریم می افتد. فقه امامیه و اسلام به عنوان دین جاودانه ای که برای هدایت و سعادت زندگی دنیوی و اخروی بشر آمده، در کتاب خود- قرآن- نکات لازم را در زمینه داوری عام برای افراد ذکر کرده است؛ زیرا امکان ندارد به موضوعی امر نماید اما راه و روش اجرای آن را به تفصیل یا اجمال ذکر نکند.

باید در زمینه داوری، به ویژه عام به قرآن یکی از منابع مهم فقهی مراجعه کرد؛ با رهنمودهای آن آشنا شد و سپس آن ها را به کار بست. اسلام بررسی «داوری» در معنای عام و کلی آن را در قرآن کریم، بسیار حائز اهمیت دانسته است، و شاید بتوان گفت: حتی اهمیت این نوع

داوری را از داوری به معنای خاص بیشتر می‌داند؛ زیرا افرادی که به طور رسمی به قضاوت مشغولند، درصد کمی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند و اکثریت مردم هیچ‌گاه در چنین نقشی ظاهر نمی‌شوند؛ اما قضاوت به معنای عام، تمام انسان‌ها را در بر می‌گیرد؛ زیرا هر فردی در موقعیت‌های گوناگون زندگی، ناچار به اظهار نظر، موضع‌گیری و انتخاب و به عبارت دیگر، داوری در عرصه‌های گوناگون است. به هر حال اصل نیاز به قضا و داوری چه خاص و چه عام در جامعه‌ی بشری، یک ضرورت و نیاز طبیعی و فطری است و طبعاً برای بشر در مواقع گرفتاری‌ها مرافعه و خصومت، تقسیم میراث و احقاق حق، اظهار نظرات موارد زیادی پیش می‌آید که نیازمند به گرفتن حق و تبیین حق یا اصلاح و رفع خصومت است و این نیاز همه جا با غلبه به زور و قدرت امکان‌پذیر نیست. به همین جهت بشریت به راه‌های دیگری توسل جسته که داوری و میانجی‌گری نمونه بارز آن می‌باشد.

حال که اصل نیاز به داوری، خصوصاً داوری عام در جامعه بشری یک ضرورت و نیاز طبیعی و فطری شناخته شده و شایسته است که داوری و قضاوت بر مبنای کتاب خدا، سنت و سیره پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و فطرت سلیم انسان با تکیه بر مصادیق حق درباره خدای متعال، قرآن، دنیا و آخرت و خود و دیگران صورت گیرد. و تلاش نماییم که داوری‌ها بر مبنای مصادیق باطل قرار نگیرند که اساس این‌گونه داوری‌ها پیروی از هوی و هوس و ظن و گمان و تعصبات بی‌جا و جدال با حق می‌باشد که موجبات انحراف انسان را در عرصه‌های گوناگون فراهم می‌نماید. زیرا قضاوت کردن درباره دیگران کار بسیار سخت و در اکثر موارد کار ناشایستی است و معمولاً افراد حق ندارند درباره یکدیگر قضاوت کنند. چون زندگی و شرایط افراد با یکدیگر بسیار متفاوت است و فقط مقام خداوندی است که از تمام جنبه‌های زندگی و شرایط بندگان آگاه است و طبیعتاً حق قضاوت درباره آن‌ها را دارد. در پایان باید متذکر شد که جوامع بشری در سایه رعایت این دو اصل و قانون مهم - حفظ امانت و رعایت عدالت در حکومت و داوری و قضاوت‌های صحیح و عدم قضاوت‌های ناصواب می‌توانند به جامعه‌ای طراز و عالی دست یابند و هیچ جامعه‌ای خواه مادی و خواه الهی بدون اجرای این دو اصل اساسی سامان نخواهد یافت.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، جلد ۱۲، چاپ سوم.
۴. اعظمی، محسن (۱۳۹۷). «میانجیگری کیفری در حقوق ایران با رویکرد فقهی»، سومین کنفرانس ملی علوم انسانی اسلامی.
۵. افتخار جهرمی، گشتاسب (۱۳۹۷). «تحولات نهاد داوری در قوانین موضوعه‌ی ایران و دستاورد آن در حوزه داوری بین المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره پنجم، ش ۲۷ و ۲۸.
۶. بجنوردی، محمدحسن (۱۳۷۷). قواعد فقهیه، قم: چاپ الهادی.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸). ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ بیست و دوم.
۸. دوری قحطان، عبدالرحمن (۱۴۰۵ق). عقد التحکیم فی الفقه الاسلامی، بغداد: الاحیا التراث، جلد ۲.
۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام، قم: مؤسسه معارف اسلامی، چ اول.
۱۰. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۷). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ سوم جلد ۱۹.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹). مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، جلد ۲.
۱۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، (۱۴۱۸). خلاف، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۴.
۱۳. قانون اساسی
۱۴. قانون آیین دادرسی کیفری
۱۵. قانون آیین دادرسی مدنی
۱۶. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۴۴). منهج الصادقین (تفسیر کبیر)، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، جلد ۸.
۱۷. متین دفتری، احمد (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات دراک، چاپ دوازدهم، ج ۱.

۱۸. محقق حلی (۱۳۵۸). شرایع الاسلام، ترجمه ایزدی به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. مصباح عاملی، سید محمد جواد (۱۹۹۶م). مفتاح الکرامه، بیروت: موسسه فقه الشیعه، جلد ۲.
۲۰. معین، محمد (۱۳۵۳). فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات امیر کبیر، جلد دوم.
۲۱. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۳ق). فقه القضاء، قم: موسسه النشر الجامعه المفید، جلد ۱.
۲۲. میرزایی علی رضا (۱۳۸۸). قواعد داوری از منظر حقوق تطبیقی، تهران: ناشر جنگل جاودانه، ج ۱.
۲۳. نیکبخت، ادیب و حمیدرضا، علی اکبر (۱۳۹۵). «اصلاحگری و میانجیگری»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۸.